

همایش علمی مطالعات حقوقی، علوم قضایی و پژوهش های اجتماعی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رهنورد (استان بلخ، کشور افغانستان) - جهاد دانشگاهی استان تهران))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۱۵۲۱/۳۳۰

تاریخ برگزاری همایش: ۱۳ خرداد ۱۴۰۰ شماره مقاله: ۹۵/۱۷۷ رده بندی کنگره: الف ۹۰۳/۷۸۵۵

رعایت حقوق متهم در کسب دلیل با چشم انداز اصول حقوقی

وجیهه اوقاتیان

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

ادله اثبات در امور کیفری در نظام آیین دادرسی، رکن اساسی پرونده مطروح نزد قاضی را تشکیل می دهد، اصل برائت جزء اصول خدشه ناپذیر در نظام های کیفری است که جز با فراهم آوردن و ارائه ادله کافی و واجد ارزش اثباتی و تحصیل شده از طرق مشروع و قانونی، علیه فرد یا افراد متهم به ارتکاب جرم قابل نقض نیست. اهمیت بنیادین دلیل در دادرسی های کیفری ضرورت مطالعه عمیق آن و نیز اصول حقوقی حاکم بر آن را نمایان می سازد. رعایت اصول حقوقی حاکم بر ادله اثبات دعوا باعث آسایش و آرامش حقوقی شهروندان و در نتیجه موجب پیشرفت جامعه بشری در زمینه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره می شود. اصول کلی حقوقی، به عنوان پایه های هر نظام حقوقی، مجموعه احکام عامی هستند که منشأ وضع چند قاعده جزئی تر به شمار می آیند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این مهم دست یافته است که، اصول حقوقی، راهنمای قانونگذار در وضع قوانین، تفسیر کننده آن ها در موارد ابهام و تکمیل کننده نقایص قانونی هستند و از سوی دیگر قانونگذار با وضع قواعد، اصول کلی و انتزاعی را روشن و عینی می سازد. اصول، دادرس را در ارائه تفسیر دادگرانه از قانون یاری رسانده و معیار ارزش گذاری آراء قضایی هستند.

واژگان کلیدی: اصول حقوقی، ادله اثبات دعوا، حقوق کیفری، دادرسی منصفانه

برای دستیابی به آرمان عدالت کیفری، کنکاش در اصول و قواعد حاکم بر قوانین جزایی موضوعه، همواره از کلیدی‌ترین مباحث مورد عنایت دکترین حقوق کیفری بوده است. برای هر موضوعی قطعاً مبانی وجود دارد که ضرورت‌های وجودی آن را ایجاب می‌کند. در مبانی ما از هسته‌ها صحبت می‌کنیم و از هست‌ها، بایدها را انتزاع می‌کنیم. زیرا در پاره‌ای از موارد، موضوعات چنان اهمیت دارند که سیر تکاملی فرآیند رسیدن از آنچه که هست به آنچه که باید باشد در آنها بیشتر مورد لحاظ است. یکی از مسائل قابل تأمل در فرآیند دادرسی کیفری که محل بحث قرار گرفته و در چارچوب آنچه باید باشد بررسی می‌شود، تحصیل دلیل توسط طرفین پرونده کیفری و نیز مرجع رسیدگی کننده به آن می‌باشد. تحصیل دلیل، به معنای به دست آوردن و ساختن دلیل است. سیستم قضایی کشور در برخورد با رفتارهای خلاف نظم عمومی و ارزش‌های فردی و اجتماعی و اختلافات موجود در روابط میان افراد، قائل به تفکیک رسیدگی به امور حقوقی و کیفری شده است. بی شک هر یک از این دو نوع رسیدگی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود می‌باشد که البته علت این امر را می‌توان در منشأ و اهداف متفاوت هر یک از این دو عنوان کرد. بنابراین باید گفت هریک از این دو نوع رسیدگی در کیفیت و نحوه تحصیل دلیل نیز با هم متفاوت هستند و دارای تشریفات خاصی در رسیدگی می‌باشند. دلایل در امور کیفری از اهمیت بیشتری نسبت به امور حقوقی برخوردارند. در واقع، به غیر از اهمیت منافع و حقوقی که محدود کردن آنها در امور کیفری مطرح است، طبع خاص موضوع دلیل نیز بر اهمیت دلایل در این امور افزوده است. اصولاً در امور کیفری، دلایل از قبل آماده نمی‌شوند بلکه بعد از واقعه مجرمانه باید در پی جمع آوری آنها بود. همین امر متضمن رعایت اصولی به قرار زیر می‌باشد.

بخش اول: اصل قانونی بودن

دادرسی منصفانه دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق اصحاب دعوا در رسیدگی به دعوای آنان پیش‌بینی گردیده است. در بستر چنین دادرسی، دلیل به عنوان مرکز ثقل دعوای کیفری نه تنها باید خود، مشروع و قانون باشد بلکه روش تحصیل و به کارگیری آن نیز باید تابع اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری باشد. کیفر مجرمان در اجتماع،

هرچند یکی از اهداف اساسی آیین دادرسی کیفری است اما این هدف مهم نباید به کارگیری هرگونه ابزار و وسیله‌ای را توجیه نماید چرا که بدون تردید، شیوه‌های غیرقانونی نمی‌تواند متصف به وصف انصاف و عدالت گردند و در چنین وضعیتی، صحبت از دادرسی منصفانه خود ناعادلانه است. دستگاه عدالت کیفری که به دنبال تحقق عدالت و دادرسی منصفانه است، نمی‌تواند فقط به محصول کسب دلیل توجه نموده و از شیوه‌های تحصیل آن غافل گردد. بنابراین نقطه آغاز تضمین دادرسی منصفانه، رعایت اصول و قواعد حاکم بر ادله کیفری به ویژه در مقام تحصیل و به کارگیری آن‌ها در فرآیند رسیدگی‌های کیفری است (تدین و باقری نژاد، ۱۳۹۰، ۲۱۵). در نظام ادله قانونی که می‌توان آن را «اقناع وجدانی قانونگذار» نامید، مقنن دلیل یا ادله قابل قبول و ارزش اثباتی هر یک یا مجموعه‌ای از آنها را پیشاپیش تعیین و دادرسی را در صورت ارائه دلیل یا ادله مورد نیاز و صرف از اعتقاد درونی او، موظف به صدور حکم محکومیت نموده است و در صورت عدم ارائه دلایل مورد نظر مقنن، قاضی مکلف به تبرئه نمودن متهم است و حق ندارد به دلیل دیگر استناد کند (آشوری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۲۳۳). در واقع قانونگذار در این نظام از ادله، قواعد ثابتی را تعیین نموده و به دادرس نشان می‌دهد که حکم کیفری خود را بر اساس کدام نسخه از ادله استوار نماید و بر ادله‌ای که مبنای حکم قرار می‌گیرد، چه شرایطی را بار نماید. این قواعد، دادرس را ملزم به رعایت دقیق ضوابط می‌نماید و هنگامی که علم و یقین حاصل در وجدان وی کاملاً منطبق بر قالب فرمول‌های قانونی نباشد، حق اصدار حکم محکومیت را به وی نمی‌دهد. پس قانونگذار از قبل و بر اساس یک برنامه کلی، ارزش اثباتی ادله مختلف را مشخص می‌نماید و در این فرآیند، قاضی فقط باید کوشش نماید به سایر مقررات مربوط به دلایل آگاهی یابد و بنابراین مأموریت عمده‌اش کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آنها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است (ترخانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۹۷). ریشه‌های نظام ادله قانونی را باید در دوره تجدید حیات حقوق روم که به وسیله حقوقدانان عرفی و با تکیه بر قوانین ژوستینین^۱ به عمل آمد جستجو کرد که در قرن شانزدهم به اوج تکامل خود رسید. این نظام که در امپراتوری رم و اروپای قرون وسطی متداول بوده است، دادرس را مانند شخصی مسلوب الاختیار فرض نموده است که به مثابه صفحه کلیدی است که اگر برخی دکمه‌های آن را فشار دهند، ضرورتاً همواره به یک روش پاسخ می‌دهد. در

^۱ Justin

نظام ادله قانونی، قواعد ثابتی برای اثبات وقوع جرم و انتساب آن معین شده و دادرس مجبور است به حکم قانونگذار، امر معینی را دلیل بر وجود یا عدم امری بداند و وقوع جرم و صحت انتساب آن را منحصرأ از طریق ادله قانونی احراز کند به طوری که گفته شده: قاضی باید طبق دلایل پیش‌بینی شده در قانون رأی بدهد، هرچند به وقوع جرم و انتساب آن به متهم یقین نداشته باشد (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۴، ۳۸۳). از قدرت قانونی برای استفاده از تمام وسایل و امکانات تحقیق و کشف حقیقت و توسل به تمام انواع و اقسام ادله اثباتی محروم است و در حقیقت، چون قانونگذار انواع ادله اثبات بزهکاری متهم و ارزش قانونی آنها را تعیین و اعلام نموده و برای آنها، خواه در جهت تأمین براءت مهم و خواه در جهت صدور حکم محکومیت و آثار و نتایجی در نظر گرفته است، کلیه قضات ملزم به تبعیت از آن قرار می‌گیرند. در نظام جزایی اسلام، در جرائم غیرتعزیری نظام قانونی تحصیل دلیل حاکم می‌باشد. با این وجود عده‌ای معتقدند که نظام کسب دلیل در دادرسی کشورمان از نظام اقناع وجدان قاضی و نه نظام قانونی تبعیت می‌نماید و در این خصوص به وظایف ضابطین قضایی در جهت انجام هرگونه اقدامی به منظور اقناع وجدان قاضی و علیرغم در دست داشتن دلیل، اشاره داشته‌اند (ضرابی، ۱۳۹۰، ۱۰۳). بدیهی است، نظام قانونی تحصیل دلیل، به دلیل قرار گرفتن در تنگنا و محدودیت نمی‌تواند به تنهایی نظام مناسبی جهت استقرار یک دادرسی منصفانه تلقی شود. در کشور ما مقررات آیین دادرسی کیفری، به وضوح گویای پذیرش چنین نظامی می‌باشد که البته این امر را می‌توان به عنوان یکی از نواقص بزرگ قانونی کشورمان دانست. لازم به ذکر است که در مقام نظام قانونی تحصیل دلیل، نظام آزاد تحصیل دلیل مطرح می‌باشد. در این نظام محدودیت‌های نظام قانونی کسب دلیل مشاهده نمی‌شود.

بخش دوم: اصل آزاد بودن کسب دلیل

در پرونده‌های کیفری، چون غالباً مقصود، اثبات امور عادی از قبیل ارتکاب اعمال مجرمانه و عناصر مادی و روانی بزه می‌باشد، امکان تهیه دلیل از زمان وقوع جرم وجود ندارد. بنابراین قانونگذار نمی‌تواند برای این نوع دعاوی ادله اثبات پیش‌بینی نماید. به همین دلیل نظر قالب این است که قاضی باید بتواند از هر راهی که ممکن است اقناع وجدان حاصل نماید و دست او در تحقیق و تفحص و جمع‌آوری ادله برای اثبات جرم نسبت به دعاوی حقوقی بارزتر است (جمع‌ی

از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۷۹). آزادی دلیل را نباید مترادف با لجام گسیختگی نظام دلایل یا آشفته‌گی ادله دانست. زیرا با وجود پذیرش این اصل، ادله جزایی باید متضمن شرایطی باشد و اصولی را محترم بشمارند. بارزترین این شرایط عبارت است از محترم شمردن حق دفاع متهم و به سخن دیگر دامنه آزادی دلایل تا آنجا گسترش می‌یابد که حق دفاع متهم که خود ممکن است به صورت فعال یا غیرفعال اعمال شود، مخدوش نگردد (پورزند، ۱۳۸۰، ۲۲). فرضیه آزادی دلیل دارای محدودیت‌هایی است، گرچه کشف حقیقت، هدف و منظور اساسی پرونده کیفری است در عین حال این حقیقت نمی‌تواند به هر وسیله‌ای ولو نامشروع به دست آید. شان و منزلت دستگاه قضایی و احترام به عدالت و حقوق انسانی، مستلزم جلوگیری از به کار بردن وسایلی است که ارزش‌های اساسی تمدن بشری را به مخاطره می‌اندازد (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ۳۶). در این راستا، قانونگذاران کشورمان در اصول قانون اساسی و قوانین عادی، اصل آزاد بودن تحصیل دلیل را مورد تخصیص قرار داده‌اند. آزادی دلیل در قلمرو آیین دادرسی کیفری بیانگر دو جنبه مکمل یکدیگر است. از یک طرف آزادی دلیل به مفهوم آزادی اشخاص در تهیه و ارائه دلیل در امور کیفری است که تحت عنوان تحصیل آزادانه دلیل شناخته می‌شود. از طرف دیگر، آزادی دلیل به معنای آزادی دادرسان در ارزیابی ادله و پذیرش یا رد آنهاست که تحت عنوان ارزیابی آزادانه دلیل مطرح می‌شود. گفته شده است که در قوانین جزایی کشورمان در جرائم تعزیری اصل آزاد بودن تحصیل دلیل حاکم می‌باشد (زراعت، ۱۳۹۲، ج ۱، ۴۶). بررسی مواد مختلف قانون آیین دادرسی کشورمان بیانگر این نکته است که قانونگذار در صدد تحصیل اقناع وجدانی دادرس و صحه‌گذاشتن بر اصل ارزیابی آزادانه دلیل توسط دادرسان است و جز در موارد استثنایی از جمله حدود و قصاص که ادله اثباتی خاصی را پیش بینی نموده است، در مورد سایر جرائم از اصل تحصیل آزادانه ادله، تبعیت نموده است. البته ماده‌ای که صراحتاً بر این دو بعد آزادی دلیل اشاره نماید وجود ندارد (تدین و باقرنژاد، ۱۳۹۰، ۱۰۶-۱۰۷). در توجیه ضرورت پذیرش اصل آزادی در تحصیل دلیل باید به حفظ حقوق طرفین دعوا و نقصان نظام قانونی کسب دلیل استناد نمود. البته باید اضافه نمود که آزاد بودن تحصیل دلیل به تنهایی موجبات مفسده خواهد بود و می‌تواند زمینه‌ای جهت ارائه دلایل ناموجه را فراهم آورد. بنابراین به نظر می‌رسد در نظام گردآوری ادله کیفری، بهترین گزینه، تلفیقی از نظام قانونی و آزاد با

یکدیگر باشد. بدین ترتیب که در موارد خلاء نظام قانونی به نظام آزاد کسب دلیل رجوع نمود و بالعکس.

بخش سوم: حقوق متهم در کسب دلیل

بند اول: احترام به تمامیت جسمانی

عده‌ای از صاحب‌نظران علوم اجتماعی و فلسفه با اصالت بخشیدن به اجتماع هر موقع که حقوق اجتماعی و فردی در تقابل با همدیگر قرار می‌گیرند، با فدا کردن حقوق فردی از اجتماع دفاع می‌کنند. حالت اسف بارتر این موضوع زمانی است که پای شکنجه به میان آید و بدین ترتیب مهمترین حق از حقوق فردی پایمال گردد (حیدرعلامه، ۱۳۸۹، ۴۱۵). از ابتدای ورود سیستم عدالت کیفری در یک پرونده که همان مرحله کشف جرم و تحصیل دلیل می‌باشد، تا وقتی که اتهامی به اثبات نرسیده و مسئولیتی بر دوش کسی به عنوان مجرم بار نشده است، اعمال هرگونه «خشونت فیزیکی که منتهی به مخدوش شدن اصل تمامیت جسمانی گردد ممنوع است و هر گونه دلیلی هم که از این طریق به دست آید غیرمشروع بوده و بلا اثر می‌باشد (پورزند، ۱۳۸۰، ۱۸). شکنجه که بارزترین نوع آن، خدشه به اصل تمامیت جسمانی است، در حقوق بین الملل به موجب دو منبع معتبر ممنوع شده است. یکی از این منابع معاهدات بین المللی است و دیگری عرف بین المللی ناشی از طرز عمل عمومی است که همانند حقوق مقبول واقع شده است. ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، قرارداد منع شکنجه مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از جمله مقررات بین المللی می‌باشند که به بیان قاعده منع شکنجه پرداخته‌اند. در حقوق داخلی نیز اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری صریحاً شکنجه را ممنوع کرده است. بنابراین چنانچه در جریان تحصیل دلیل چه در عرصه بین الملل و چه در عرصه داخلی فردی مورد شکنجه واقع شود و تمامیت جسمانی او به هر شکلی به مخاطره بیفتد، دلیلی که از این طریق تحصیل شده باطل و بلا اثر بوده و این عمل هم مشمول جرائم و مجازات خواهد بود. البته شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی، شامل هر گونه رنج و عذاب روحی نیز می‌گردد که بر اساس مقررات یاد شده ممنوع می‌باشد. تلاش جامعه جهانی در زمینه مبارزه با شکنجه تا آنجا

بوده است که این کار را در کنار قتل، به بردگی گرفتن، کوچ دادن اجباری، تجاوز جنسی و غیره، جنایت ضدبشری به شمار آمده و حتی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در رده جرائم قابل پیگرد از سوی این دیوان قرار گرفته است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، ۱۲۷). بنابر آنچه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر، ممنوع بوده و دلایل تحصیل شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

بند دوم: احترام به حیثیت ذاتی اشخاص

متهم حق برخورداری از رفتاری منطبق با حیثیت ذاتی انسان را دارد. قانون اساسی در اصل ۳۹ مقرر می دارد «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر شده، بازداشت، زندانی یا تبعید گردیده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

بند سوم: احترام به زندگی خصوصی و حق خلوت

زندگی خصوصی افراد نیز از جمله حقوق اساسی آنان است که تحت هر شرایطی بایستی از تعرض مصون بماند. آن چیزی که در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است نحوه عمل سیستم عدالت کیفری با این اصل مهم می باشد. بنابر این مقامات قضایی و ضابطان دادگستری باید در فرایند جمع آوری ادله و کشف جرم مواظب باشند تا موجبات تضییع حقوق و آزادیهای افراد را فراهم نیاورند که این امر خطیر با پیشرفت پلیس علمی و به کار گرفتن دستگاههای ضبط صوت و تصویر و دوربین های مخفی بیشتر در معرض تزلزل است (فرخنده، ۱۳۸۴، ۶۷). مقررات بین المللی از جمله ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ب ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، همه بالاتفاق تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده است. قوانین موضوعه ایران نیز به لزوم احترام به حریم خصوصی افراد تأکید دارد و ضمانت اجرای آن هم در ماده ۵۸۲ ق.م.ا. آمده است. لیکن به نظر برخی از نویسندگان ماده ۲۳ ق.ا.د.ک. دست ضابطان را در مورد شکستن حریم خصوصی در جرائم مشهود باز گذاشته است که این گونه کلی گویی قانونگذار به دور از منطقی حقوقی تلقی می شود. بنابر این احترام به حریم خصوصی و زندگی اشخاص ایجاب می کند که در تحصیل دلیل، حریم مسکن، محل کار، ارتباطات تلفنی، مکالمات و مراسلات اشخاص

محترم شمرده شود (تدین، ۱۳۸۸، ۱۴). اصل ۲۲ ق.ا.و مواد ۹۶ تا ۱۰۰ ق.آ.د.ک. به صراحت به احترام حریم خصوصی اشخاص و لزوم رعایت تشریفات آن در فرایند تحصیل دلیل اشاره دارد که عدم رعایت آن مطابق مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ ق.م.ا. ۴۰ دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.

بند چهارم: احترام به کرامت انسانی

کرامت انسانی به معنای بزرگی و حرمت داشتن اوست و این امر نه یک حق بلکه وصف ذاتی انسان است (قماش، ۱۳۹۰، ۶۸). کرامت و شأن انسانی در هیچ شرایطی نباید قربانی اهداف دیگری گردد؛ زیرا پاسداشت کرامت انسانی یکی از ارزشهای اساسی اخلاقی است که امروزه بیش از گذشته به اهمیت آن پی برده شده است و نقض یک چنین ارزشی می‌تواند به شکستن یک نظام ارزشی مهم و در نتیجه به فروپاشی شالوده نظم اجتماعی منجر شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین جرائم شناخته شده در جوامع متمدن بشری اعمال منافی کرامت ذاتی انسان است که البته ارتکاب این جرم مانند هر جرم دیگری از سوی سیستم عدالت کیفری قبیح‌تر است. قوانین داخلی و بین‌المللی در زمینه حمایت از کرامت انسانی گام‌های مرثری برداشته‌اند. در حقیقت رعایت کرامت انسانی آنچنان دارای اهمیت می‌باشد که به طور قطع به عنوان پایه اساسی بسیاری از حقوق انسانی در نظر گرفته می‌شود. از آنجایی که این اصل در اعلامیه‌ها و معاهدات بین‌المللی متعددی نیز ذکر شده است؛ در حال حاضر کرامت انسانی علاوه بر این که به عنوان یک حق یا مجموعه‌ای از حق‌های جدایی ناپذیر در نظر گرفته شده، به عنوان یک ستون و پایه حقوق بشر در نظر گرفته شده و توسعه پایدار هر جامعه‌ای، رعایت آن را طلب می‌نماید؛ در غیر این صورت، ارزش‌هایی همانند آزادی و برابری، دیگر به اندازه کافی دارای مفهوم نبوده و رنگ خواهند باخت (Moutouh, 1999, 61). از آن جمله بند ۶ اصل دوم ق.ا. است که ایمان به کرامت انسانی را یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی بر شمرده است و در اصول متعددی به صراحت از این حق و آثار آن حمایت کرده است (حبیب زاده و رحیمی نژاد، ۱۳۸۶، ۶۳).

ممنوعیت منع شکنجه موضوع اصل ۳۸، منع هتک حرمت و حیثیت دستگیر شدگان موضوع اصل ۳۹، منع تبعید خودسرانه یا تغییر اقامت اجباری موضوع اصل ۳۳، منع دستگیری و توقیف غیرقانونی موضوع اصل ۳۲ همگی در حمایت از اصل و ملزومات احترام به کرامت ذاتی انسان می‌باشد.

بند پنجم: احترام به حق آزادی

یکی از بنیادین‌ترین حقوق بشر آزادی در رفت و آمد است که در اسناد مهم بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور آفریقایی و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به همین اصل مهم اشاره دارند. با این وجود گاهی مقامات قضایی با صدور قرار بازداشت در تمام مدت تحقیقات مقدماتی متهم را عملاً زندانی می‌کنند که این اقدام خلاف بین‌المللی اصل برائت و اصل آزادی است. متهمی که هنوز جرمی از او به اثبات نرسیده است متحمل مجازات زندان می‌شود که دارای آثار سوئی می‌باشد. یکی از این آثار ذهنیت منفی‌ای است که قضات از یک متهم بازداشت شده پیدا می‌کنند و سعی می‌کنند رأی بر برائت او صادر نکنند. دومین اثر سوء آن است که فردی که هنوز مجرم شناخته نشده است در معرض تمام مضراتی قرار می‌گیرد که سیستم متعالی عدالت کیفری بخاطر این مضرات حتی از زندانی کردن مجرم نیز خودداری می‌کند و از مجازات‌های جایگزین حبس بهره می‌جوید. این وضعیت وقتی اسف‌بارتر است که این متهم نهایتاً تبرئه می‌شود اما سیستم قضایی علیرغم وظیفه خودش به میزان خسارات مادی و معنوی از عهده‌توان او بر نمی‌آید. بنابراین شایسته است تمام تشریفات صدور قرار بازداشت موقت رعایت گردد. تشریفات اعم از صدور قرار توسط مقام صالح، مبنی بر دلایل قابل توجیه، مدت معقول بازداشت، مکان مناسب آن، اطلاع دادن به خانواده متهم و غیره که همگی باید مراعات گردد. قوانین و مقررات داخلی در این زمینه نیز پایه پای مقررات بین‌المللی رویکرد خوبی داشته است و قانون اساسی در رأس همه قوانین موضوعه داخلی در اصول ۳۲ و ۳۳، ۳۶ و ۳۷، ۳۸ و ۳۹ به بیان صریح حق آزادی اشخاص و آثار آن پرداخته است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، ۱۲۹). بنابراین اصل بر آزادی اشخاص و ممنوعیت توقیف، دستگیری و بازداشت آنان است و این اصل ایجاب می‌کند که بازداشت و دستگیری در موارد استثنایی و ضروری نیز کاملاً محتاطانه و با رعایت مقررات خاص تعیین شده انجام پذیرد.

بند ششم: رعایت اصل بی‌طرفی قضایی

یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و شرط لازم تحقق آن اصل بی‌طرفی در دادرسی است. گفته | 9 می‌شود مبنای اصل بی‌طرفی همان برابری افراد نسبت به یکدیگر در قبال هیئت حاکمه و نزد

مراجع قانونی است. تمام آحاد شهروندان یک جامعه در مقابل قانون و مراجع دادرسی برابرند. در مواد ۷ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۳ و ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است (رازقی، ۱۳۸۹، ۸۷). بیطرفی در دادرسی دارای جهات متعددی است؛ یکی از آن جهات بی طرفی در تفسیر و تأویل قواعد و قوانین است که گفته می شود تأثیر شدیدتری در دادرسی دارد. یک جنبه دیگر بیطرفی در تحصیل دلایل له یا علیه متهم یا هر کس دیگری است. البته آن بدان معنا نیست که دادرس نتواند از حق و عدالت حمایت کند و این طبیعی است که حمایت از حق و حقیقت به حمایت از یک طرف دعوی خواهد انجامید اما تا زمانی که هنوز حقیقتی روشن نشده، در رفتار و گفتار هیچ مقام قضایی و هیچ دادرس نباید کوچکترین سوگیری وجود داشته باشد. البته این بیطرفی منحصر در دادرس نیست؛ بلکه ساختار یک سیستم عدالت کیفری باید به گونه ای چیده شود که عمل کرد آن تماماً بر پایه بیطرفی بنا شده باشد که این همان بی طرفی دادگاه یا بیطرفی عینی می باشد و در مقابل بیطرفی شخصی (بیطرفی دادرس) قرار دارد. برای تأمین بیطرفی دادرس گفته می شود ابزارهایی وجود دارد که استقلال قضایی، مصونیت دادرسان و تقوا و تزکیه نفس آنان از جمله این ابزارها می باشد و برای کنترل آن در نظام دادرسی نیز یک سری مقرراتی وضع شده است که علنی بودن دادرسی، احاله کیفری، رد دادرس، سلب صلاحیت در موارد خاص، دو درجه ای بودن رسیدگی، نظام تعدد دادرس و مستند و مستدل بودن رأی صادر شده از جمله این مقررات لازم الاجراست (ناجی، ۱۳۸۵، ۴۶).

بند هفتم: اصل استقلال قضایی

تحقق استقلال قضایی در هر کشور نیازمند وجود شرایطی است. شرایط لازم برای تحقق استقلال قضایی را می توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. اولین شرط لازم جهت تحقق استقلال قضایی، وجود ساختاری مستقل برای قوه قضاییه و دومین شرط لازم، وجود سازوکارهایی جهت تضمین استقلال فردی قضات است. در حقوق عصر، حاضر تعریف یکسانی از استقلال قضایی در متون قانون اساسی وجود ندارد. تحولات و توسعه نظام ها و مفاهیم حقوقی، اندک اندک امنیت قضایی را پشت سر گذاشته و به ضرورت تأمین قضایی رسیده اند. تفاوت این دو مفهوم چنین تقریر می شود که امنیت قضایی، مربوط به تهدیدات و خطراتی است که از بیرون به سیستم

آسیب می‌رسانند. اما تأمین قضایی ناظر به کمبودها، نارسایی‌ها و مشکلاتی است که تمامیت و مؤثر بودن نظام قضایی را خدشه دار می‌سازد. مثلاً اشتباهات قضات، یعنی اشتباهاتی که ممکن است قضات در فرایندهای رسیدگی مرتکب شوند و اشتباهات نظام قضایی، یعنی اشتباهاتی که ممکن است نظام قضایی به فرایندهای رسیدگی تحمیل کند، پیچیدگی قوانین، تکرر و فراوانی آنها و تعارض بین آنها و نظایر اینگونه معایب و نارساییها، از اموری هستند که شهروندان باید در قبال آن‌ها از تأمین قضایی بهره‌مند شوند. اما مثلاً استقلال قضات یا استقلال قوه قضاییه، مسائل مربوط به امنیت قضایی هستند. مبنای این تمایز از آنجاست که برای مؤثر و کارآمد بودن یک سامانه، تنها راحت بودن آن از شر مزاحمت‌های خارجی کافی نیست. بلکه یکپارچگی و تمامیت سامانه و همگونی و همخوانی اعضا و ارکان آن و انسجام و نظم و معنی‌دار بودن روابط بین اجزای سامانه نیز قطعاً لازم و ضروری است. اگر سامانه قضایی، کاملاً و مطلقاً از مزاحمت و خطرات خارجی در امان و مأموم باشد، اما اموری از قبیل ضعف دانش و بینش قضات، نقایص کارشناسی قوانین و مقررات یا ناهمگنی و تعارض بین آنها، نتواند عدالت را برقرار نماید و در یک کلام، تأمین قضایی برپا نباشد، کارآمدی سامانه قضایی اگر یکسره و بکلی مفقود نباشد، بی‌تردید مخدوش و معیوب است. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که هرچند نظام‌های توسعه یافته قضایی توانسته‌اند بر آسیب‌های امنیت قضایی فایق آیند و به گسترش تأمین قضایی روی آورند، اما نباید در انتظار استقرار امنیت قضایی، تأمین قضایی را به بوته فراموشی سپرد. امنیت و تأمین قضایی، همچون سایر مفاهیم علوم انسانی در روابط پیچیده و درهم تنیده‌ای قرار دارند و انتظام یک مجموعه منظم و قوه قضاییه مستقل و کارآمد بدون درک و شناخت دقیق اجزا و روابط بین آنها میسر نیست. استقلال قوه قضاییه از قوای دیگر لزوماً تابع ساختار معینی نیست، یعنی تنها یک مدل برای استقلال قوه قضاییه وجود ندارد که اگر از آن مدل تبعیت نشود استقلال قوه قضاییه نتواند تأمین شود. در ایران، قانونگذار اساسی تلاش کرد تا حداکثر استقلال را به قوه قضاییه اعطا کند، تصریح به وظایف و اختیارات وزیر دادگستری در اصل ۱۶۰ با هدف نفی نقش و اختیار وی در قوه قضاییه، اعطای حق ایجاد تشکیلات و تقدیم لوایح به رئیس قوه قضاییه در اصل ۱۵۸، پیش بینی نهاد رئیس قوه قضاییه در اصل ۱۵۷، نفی هرگونه نقش به قوه مجریه یا مقننه در نصب یا انتخاب رئیس قوه قضاییه و عموم قضات و به طور کلی حذف رابطه قوه قضاییه با دو قوه دیگر و تقلیل نقش وزیر دادگستری به شخصی که مسئول مسائل مربوط به

روابط میان قوه قضاییه و قوای دیگر باشد، همه اینها نتیجه اعطای استقلال حداکثری به قوه قضاییه است، امری که از آغاز تا کنون هر روز بیشتر از دیروز قوه قضاییه را به سوی استقلال از دو قوه دیگر هدایت نموده تا آنجا که قوه قضاییه را از نظام تعادل و توازن قوا و در نتیجه از نظارت قوای دیگر خارج کرده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۲۱). هرچند این رویکرد، برای قوه قضاییه‌ای که ممکن بود به مویی از تعلق، خدمتگزار بی قید و شرط قوه مجریه باشد مذموم نیست و به ضعف‌ها و نارسایی‌های ناشی از بی‌نظارت ماندن می‌ارزیده است. بر اساس تعریف بی‌طرفی می‌توان گفت که بی‌طرفی یک وضعیت ذهنی است که مربوط به شخص قاضی می‌شود. این وضعیت ذهنی در ارتباط با طرفین دعوا مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که استقلال قضایی به معنای عدم دخالت و نفوذ عوامل بیرون یا درون دستگاه قضایی در امر تصمیم‌گیری پیرامون پرونده است. ممکن است در ابتدای امر، این دو مفهوم یکسان دیده شوند اما هریک مربوط به وضعیتی خاص و با دیگری متفاوت‌اند. یکسان تصور کردن این دو مفهوم موجب خلط قلمرو آنها و در نتیجه برداشت نادرست از هریک می‌شود. بنابراین در حالی که بی‌طرفی به معنای عدم جانبداری قاضی است، استقلال قضایی تشریح‌کننده تأمین بنیادی و ساختاری در مقابل دخالت دیگران در وظایف قضایی می‌باشد (مجدزاده، ۱۳۸۳، ۴۹). منظور از استقلال قاضی آن است که هیچ فشار یا تحمیل خارجی نباید مانع از انجام وظیفه قاضی گردد. پس در واقع استقلال شرط بی‌طرفی قاضی است و قاضی فاقد استقلال، به طور عینی مشکوک و مظنون به غرض‌ورزی است، یعنی این امکان وجود دارد که قاضی غیرمستقل به طور خودسرانه و در نتیجه تبعیت از اراده آزاد خود برای تفسیر موسع قوانین به گونه‌ای که می‌خواهد یا بر اثر فشار بیرون، از قوانین موجود تجاوز نموده و به جای اعمال صحیح قوانین موضوعه، در جهت تحکیم خودکامگی برآید. به عبارت دیگر، به هنگام بحث درباره استقلال بیشتر دادگاه به عنوان یک ارگان و جنبه‌های ساختاری آن به ذهن می‌آید ولی در بحث بی‌طرفی، اغلب اوصاف و خصوصیات اخلاقی و رفتاری شخص قاضی مطرح می‌شود. اما این مانع از توجه به ضرورت شرط استقلال قاضی علاوه بر استقلال دادگاه و نیز بی‌طرفی دادگاه، علاوه بر بی‌طرفی قاضی نیست. تفاوت در تضمین‌های پیش‌بینی شده در این زمینه گویای چنین واقعیتی است (فضائلی، ۱۳۸۹، ۲۴۴). استقلال قضایی به عدم وابستگی قاضی به عوامل درون یا بیرون از دستگاه قضایی و نیز عدم نفوذ و یا فشار از سوی آنها بر روی قاضی اشاره دارد. از این رو در مفهوم

استقلال نوعی اختیار و آزادی تصمیم گیری برای قاضی وجود دارد. در حالی که مفهوم بی طرفی را اساساً به معنای موضع قضایی در رابطه با طرفین دعوی مورد توجه قرار داده اند (ساکوچی، ۱۳۸۶، ۴۷). بنابراین وقتی بی طرفی به عنوان یک وضعیت ذهنی خالی از پیش داوری، جانبداری و غرض ورزی مربوط به شخص قضایی مورد توجه قرار گیرد و استقلال به معنای عدم وجود رابطه تأثیر گذار و دخالت کننده که ممکن است آزادی عمل قضایی را تحت الشعاع قرار دهد تفسیر شود، این نتیجه به دست می آید که بی طرفی عدم تعصب است، حال آنکه استقلال، عدم تعهد است. در استقلال، مصونیت اصولاً در برابر عوامل خارجی است ولی بی طرفی مصونیت از عوامل درونی است (فضائلی، ۱۳۸۹، ۲۱۶). از همین رو، در مجموعه اصول رفتار قضایی نیز مفهوم بی طرفی به عنوان یک ارزش مجزا و متمایز از استقلال مورد اشاره قرار گرفته است. در شرح ارزش دوم مورد تأکید اصول رفتار قضایی بنگلور - که همان بی طرفی است، آمده است که: «استقلال، پیش شرط ضروری بی طرفی است» (شاه حیدرپور و همتی، ۱۳۷۹، ۷۱). اگر استقلال یک قاضی نقض شود و آن قاضی در تصمیم گیری قضایی خویش مستقل نباشد و به عوامل دیگری وابسته باشد دیگر نمی توانیم صحبت از امکان عوامل دیگری وابسته باشد، این امر بدین معناست که در نحوه عملکرد نیز به سمت آن عامل یا عوامل گرایش پیدا می کند. گرایشی که ممکن است حتی اجباری باشد و خود این گرایش یا جانبداری به معنای نقض بی طرفی است (رنجبران، ۱۳۹۲، ۴۸). بنابراین به نظر می رسد که همانطور که در شرح اصول رفتار قضایی بنگلور مطرح شده است، استقلال پیش شرط ضروری بی طرفی و همانگونه که بیان شد رابطه آن با بی طرفی واجب است.

بند هشتم: اصل پاسخگو بودن قوه قضاییه

طبق این اصل دستگاه قضایی هر زمان که لازم بود باید در برابر اقدامات خود پاسخگو باشد. در قانون اساسی ایران مانند بسیاری از کشورها، حق نظارت بر دادگاه ها به دیوان عالی کشور سپرده شده است. دیوان عالی کشور حق نظارت دارد، البته عملاً بر همه دادگاه نظارت نمی کند، به جز در موارد خاص و پرونده هایی که به آنجا ارجاع داده می شود. ولی طبق قانون اساسی، دیوان حق نظارت عام بر همه دادگاه ها را دارد. اینکه چگونه می شود اصل پاسخگو بودن را تضمین کرد، محل بحث است. مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم هیچگاه در این مسئله به نتیجه

مطلوبی نرسیدند. آیا حق تحقیق و تفحص مجلس را می‌توان در امور قضایی هم جاری و ساری نمود و راجع به یک پرونده قضایی، مجلس هم وارد شود و تحقیق و تفحص کند یا خیر؟ در مجلس اول، در اوایل کار فکر می‌شد که با احضار در دادگستری و سؤال از وی، می‌توان به این اصل دست یافت. حتی در مجلس اول یک سری سؤالات از وزیر دادگستری مطرح شد که وزیر دادگستری، دلیل نداشتن اختیارات کافی از دادن پاسخ به سؤالات ناتوان بود و سرانجام از سمت خود استعفا داد. بی‌تردید وزیر دادگستری با اختیارات محدودی که دارد، نمی‌تواند در این زمینه پاسخگو باشد. رئیس قوه قضاییه هم که در برابر مجلس پاسخگو نیست. آیا به غیر از نظارتی که خود رئیس قوه می‌تواند داشته باشد و بازرسی‌هایی که می‌تواند انجام دهد، یعنی نظارت‌های درون قوه‌ای، آیا از بیرون قوه هم می‌شود نظارتی انجام داد؟ البته نظارت‌های عامی وجود دارند، مانند نظارت مردم، رسانه‌ها، احزاب، که این گونه موارد نظارت‌های عام و عمومی است که در صورتی که آزادی‌های لازم در جامعه باشد، می‌توان آن را فعال کرد. اما در عین حال به یک دستگاه رسمی خارج از قوه قضایی نیاز است، تا بتواند این قوه را مورد سوال قرار دهد و آن را ملزم به پاسخگویی کند. فعلاً چنین نهادی در کشور وجود ندارد. در مجلس حاضر غیر از درون قوه قضاییه برای پاسخ گو بودن، ماده‌ای در وظایف مجلس خبرگان وجود دارد که در سال ۱۳۸۱ در مجلس خبرگان تصویب شده که در آنجا آمده است: «نهادهایی که مستقیم زیر نظر مقام معظم رهبری هستند، مجلس خبرگان و هیئت رئیسه می‌توانند مسئولین آنها را به مجلس خبرگان فراخوانند و از آنها در مورد عملکردشان گزارش بخواهند و نمایندگان مجلس خبرگان هم می‌توانند سؤالات، نقدها و پیشنهادات خود را مطرح کنند و گزارش کامل آن را هم برای مقام رهبری ارسال نمایند» (ماده ۱۶ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان).

بند نهم: اصل کارآمدی دستگاه قضایی

همه اصول، سیاست‌ها، برنامه‌ها و چارچوب‌ها باید دقیقاً مورد مراعات دستگاه قضایی قرار گیرد تا عدالت و امنیت قضایی تضمین گردد و دستگاه قضایی را کارآمد نماید. برای نمونه می‌توان به چند مورد اشاره نمود:

الف) متناسب بودن ارجاع پرونده‌ها با توان قاضی. اگر قاضی در میان پرونده‌های فراوانی خود را محصور ببیند و از طرفی مقامات بالا هم برای حل و فصل سریع‌تر آنها قاضی را تحت فشار

قرار دهند، نمی توان انتظار قضاوت دقیقی از او داشت. کار عجولانه هیچ گاه نمی تواند با حقیقت و عدالت توأم باشد. باید در حدّ توان و در چارچوب ساعات کار روزانه، پرونده به قاضی ارجاع داده شود تا بتوان از کار صحیح و دقیق او اطمینان داشت.

ب) همسان نمودن فرهنگ قضاء نیز یک ضرورت است. در دستگاه قضایی عده ای تحصیل کرده حوزه علمیه هستند و عده ای هم در دانشگاه آموزش دیده اند که فرهنگ همسانی ندارند و این عدم هماهنگی در سال های بعد از انقلاب، همواره مشکل آفرین بوده است. باید در این زمینه تدبیر کرد تا راه حل مناسبی پیشنهاد و اجرا شود.

ج) تخصصی شدن رسیدگی به دعاوی جزو اصولی است که در سیاست های کلی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عنوان یک اصل تأکید شده است.

د) تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه قضاییه از مواردی است که در سیاست های کلی مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

ه) تناسب جرم و مجازات که باید مورد توجه قضات از یک طرف و قوه مقننه از طرف دیگر قرار گیرد. این عدم تناسب در سال های اخیر یکی از مشکلات جامعه ما بوده است. وقتی وجدان جامعه برخی از احکام دادگاه ها را نمی پذیرد و قبول نمی کند و تناسبی بین جرم و مجازات نمی بیند، جایگاه قوه قضاییه تضعیف و عدالت یا استقلال قاضی زیر علامت سؤال قرار می گیرد. اجرای موارد فوق می تواند کارآمدی دستگاه قضایی را تضمین کند.

بند دهم: اصل ثبات نظام قضایی

ثبات نظام دستگاه قضایی کشور، از اصولی است که امنیت قضایی قوه قضاییه را تضمین می کند. در سال های اخیر گاهی کارهای عجولانه ای انجام گرفت که بعد هم روشن شد که آن اقدامات، اقدامات درستی نبوده است. مثلاً در مجلس چهارم تحت فشار شدید، مجلس دادگاه های عام را تصویب و دادرها را منحل کرد که با اصرار رئیس قوه قضاییه آن مصوبه در مجلس با رأی ضعیفی تصویب شد. در آن جلسه مجلس، مطالب فراوانی از جمله بحث افراد از سوی قوه قضاییه در اثبات اینکه اگر این قانون تصویب شود، چه تحول مهمی رخ خواهد داد، مطرح شد. در

دوره بعد هم رئیس قوه قضایه جدید اصرار داشت که مجرمین در ملأ عام و در خیابان‌ها شلاق بخورند و این کار شروع شد. این هم جزو کارهای عجولانه‌ای بود که بعدها برچیده شد. برنامه‌های عجولانه و بی مطالعه نسبت به سیستم قضایی، می‌تواند امنیت قضایی را زیر سؤال برد.

منابع و مآخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، جهاد دانشگاهی، تهران.
۲. آشوری، محمد (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، تهران.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۵هـ)، لسان العرب، جلد سوم و چهارم، بیروت، دارالتراث العربی.
۴. اشرافی، ارسلان (۱۳۸۹)، اصل تساوی سلاحها در حقوق ایران با تاکید بر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه حقوق فارس، شماره ۱.
۵. انصاری، باقر (۱۳۹۰)، حقوق حریم خصوصی، انتشارات سمت، تهران.
۶. بابایی، محمدعلی و افراسیابی، علی (۱۳۸۹)، حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجله آموزه های حقوقی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۳.
۷. پورزند مقدم، پژمان (۱۳۸۰)، ژرف ساخت دلیل کیفری، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۴.
۸. تدین، عباس (۱۳۸۸)، گستره دلیل در دادرسی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳.
۹. تدین، عباس (۱۳۹۰)، تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳.
۱۰. توکلی، سعید (۱۳۸۵)، ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران، مجله دادرسی، شماره ۵۶.

۱۱. جباری، صابر (۱۳۹۲)، تاثیر تحصیل دلیل به طریق نامشروع بر ماهیت دلیل واقعی در پرتو فقه اسلامی، اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
۱۲. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۳)، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۵)، حقوق تعهدات، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، امیرکبیر، تهران.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش.
۱۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۷. حبیب زاده، محمد جعفر و رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۶)، مجازات‌های نامتناسب: مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۲.
۱۸. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۸۳)، جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات سمت، تهران.
۱۹. حیدری، الهام و فتحی، محمدجواد (۱۳۹۳)، گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان، مجله مطالعات دانشگاه شیراز، شماره ۲.
۲۰. خزانی، منوچهر (۱۳۸۹)، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، گنج دانش، تهران.
۲۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۹)، لغت نامه دهخدا، جلد دوم، موسسه نشر دانشگاه تهران، تهران.
۲۲. رازقی، کیانوش (۱۳۸۹)، استانداردهای دادرسی در اسناد بین‌المللی و نظام قضایی ایران، فصلنامه حقوق، شماره ۱۰۵.

۲۳. رستمی، مهدی (۱۳۹۶)، تحولات ارزش اثباتی اقرار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دومین همایش بین المللی مدیریت و علوم انسانی.
۲۴. زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جلد اول، انتشارات ققنوس، تهران.
۲۵. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، اصل براءت در حقوق کیفری، نشر دادگستر، تهران.
۲۶. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۷. طاهری بجد، محمد علی (۱۳۸۹)، تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، نشر سمت، تهران.
۲۸. طه، فریده؛ اشراقی، لیلا (۱۳۸۶)، دادرسی عادلانه، نشر میزان، تهران.
۲۹. عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی عمید، جلد اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۰. فضائلی، مصطفی (۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین المللی، نشر شهر دانش، تهران.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۳۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوی، انتشارت میزان، تهران.



پژوهش های بین المللی

Academia.edu
California San Francisco

TPBIN.com
Sponsored And Indexed

CiteFactor

مجموعه های ایران
Symposia

REF.IR

Directory of Research Journals Indexing

DRJI

Sponsored and indexed by CIVILICA
We Respect the Science

CONF PAPER

ESJJI
European Scientific Journal
www.ESJJI.org

WORLD OF JOURNALS
بهمایش

Bahamayesh.com
پنجمین مجمع علمی
بهمایش های کشور

science alert

easyPapers
Scientific Research Services

QOXP

INDEX COPERNICUS
INTERNATIONAL

کنفرانس یاب
www.conferenceyab.ir

SID

تقویت رزومه

داوطلبان آزمون دکتری

اساتید دانشگاه، قضات، وکلا

دیرخانه: تهران، میدان انقلاب،
خیابان اردیبهشت، پلاک ۱۹۲
واحد پذیرش مقالات:
۰۲۱ - ۶۶۹۷۹۵۱۹ و ۵۲۶
واحد صدور گواهی نامه:
۰۲۱ - ۴۴۴۴۱۷۶۴ و ۸۴
مشاور و راهنمای ارسال مقالات:
۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ و ۰۹۱۰۶۳۶۰۰۲

www.Ghanonyar.ir www.Olomensani.ir

موسسه قانون یار

با همکاری مراکز علمی و دانشگاه های داخلی و خارج از کشور همچون
مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و نمایه مقالات در سایت sid.ir
(دانشگاه بین المللی رهنورد/بلخ/افغانستان)
(موسسه بین المللی icsi world of journals/ورشو/لهستان)
(انجمن علمی بین المللی citefactor/فینیکس/آریزونا)
برگزار می کند:



همایش ملی مطالعات حقوقی، علوم قضایی پژوهش های اجتماعی

۱۳ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

محورها و همایش:

داوری زود هنگام مقالات

استان تهران - موسسه قانون یار

- * مقالات در گرایش های حقوق خصوصی، حقوق جزا
حقوق عمومی، حقوق بین الملل، حقوق قضایی، فقهی و ...
- * مقالات در گرایش های علوم ثبتی و علوم اقتصادی و بانکی
- * مقالات در گرایش ها و موضوعات علوم اجتماعی و علوم تربیتی

روش های ارسال مقالات به همایش:

- * ارسال فایل Word مقاله (به همراه شماره تماس) به ایمیل Phdsara@yahoo.com
- * ارسال فایل Word مقاله به واتس آپ یا تگرام شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲



به ۵۵ مقاله برتر و برگزیده همایش، ۵۵ تندیس به همراه تندیرنامه مخصوص اعطا می گردد.
به مقالات اورسالی و پذیرفته شده پژوهشگران، گواهی نامه معتبر اعطا می گردد.
تمامی مقالات همایش در پایگاه ها و سایت های ملی و بین المللی نمایه و درج می گردند.
داوری مقالات حداکثر سه روز می باشد و گواهی نامه در کمتر از یک هفته صادر می شود.

همایش مطالعات حقوقی، علوم قضایی و پژوهش های اجتماعی - موسسه قانون یار - دانشگاه رهنورد (افغانستان) - جهاد دانشگاهی - سال ۱۴۰۰